



Pathology of the Scientific Discourse of the Seminary and University in the Transformation of Humanities in the Intellectual Discourse of Ayatollah Khamenei

Mohamad Reza Khaki Qaramaleki

Member of the Farhangistan Scientific Committee, Islamic Sciences, Qom.

mrkhaki54@gmail.com

 0000-0000-0000-0000

Abstract

Transformation in the humanities is impossible without a scientific roadmap and the cultural engineering of that society. Its realization is also unattainable without identifying the possibilities and obstacles, both software and hardware, within the scientific discourses of the seminary and university. In fact, these differences and obstacles can be categorized at three levels:

1. Traditional and modern sciences and concepts that do not align with the evolutionary and civilizational needs and goals of the revolutionary and Islamic society.
2. Traditional and modern educational, scientific, and executive structures and institutions.
3. Scientific products, models, and modern technological and executive patterns.

These pathologies hinder scientific understanding between the discourses of the seminary and university regarding the transformation of sciences. As long as the scientific capacities and capabilities of these two institutions work against each other, their positive potential and balance will be neutralized, making the transformation of the humanities unachievable and preventing them from solving the expert challenges of the Islamic system.

This research seeks to examine the pathology of the transformation of sciences in the thought of Ayatollah Khamenei, using a descriptive-analytical method with reliance on library-based research.

Keywords: Scientific Discourse, Seminary, University, Modern Sciences, Humanities, Social Engineering, Civilization-Building.





مقاله پژوهشی

آسیب‌شناسی گفتمان علمی حوزه و دانشگاه در تحول علوم انسانی با تاکید بر گفتمان فکری آیت‌الله خامنه‌ای

محمد رضا خاکی قراملکی

عضو هیئت علمی فرهنگستان علوم اسلامی، قم..

mrkhaki54@gmail.com

ID 0000-0000-0000-0000

چکیده:

تحول در علوم انسانی بدون داشتن یک نقشه راه علمی و مهندسی فرهنگ آن جامعه ممکن نمی‌گردد. تحقق آن نیز، بدون شناسایی مقدرات و موانع نرم‌افزاری و سخت‌افزاری گفتمان‌های علمی حوزه و دانشگاه ممکن نمی‌شود. در حقیقت این غیریت‌ها و موانع را می‌توان، در سه سطح طبقه‌بندی کرد: ۱. علوم و مفاهیم سنتی و مدرن که با نیازها و اهداف تکاملی و تمدنی جامعه انقلابی و اسلامی موجود سنخیت ندارد؛ ۲. ساختارها و نهادهای آموزشی، علمی و اجرایی سنتی و مدرن؛ ۳. محصولات علمی و الگوها و مدل‌های اجرایی و تکنولوژی مدرن. این آسیب‌ها مانع تفاهم علمی میان دو گفتمان حوزه و دانشگاه در موضوع تحول علوم گشته و تا زمانی که ظرفیت و توان علمی این دو نهاد علیه همدیگر عمل کند، ظرفیت مثبت و موازنه مثبت آن دو خنثی گشته و امکان تحول در علوم انسانی میسر نخواهد شد و نمی‌توانند گره‌های کارشناسی نظام اسلامی را حل کنند. پژوهش حاضر تلاش می‌کند آسیب‌شناسی تحول در علوم را در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای، با روش توصیفی و تحلیلی با اسناد کتابخانه‌ای، مورد بررسی قرار دهد.

واژگان اصلی: گفتمان علمی، حوزه، دانشگاه، علوم مدرن، علوم انسانی، مهندسی اجتماعی، تمدن‌سازی.

دسترسی به مقالات نشریه علمی مطالعات راهبردی انقلاب اسلامی (Open Access) است.

نشریه علمی «مطالعات راهبردی انقلاب اسلامی» تحت مجوز بین‌المللی Creative Commons Attribution 4.0 International CC BY 4.0

Doi: 10.22034/irsj.2025.434881.1033

مسئولیت مقاله از نظر محتوای علمی و نظرات مطرح‌شده در متن آن، به عهده نویسندگان و یا نویسنده مسئول مقاله می‌باشد و مورد تأیید / عدم تأیید صاحب امتیاز نشریه مطالعات راهبردی انقلاب اسلامی نمی‌باشد.

مقدمه

تحول در علوم انسانی بدون تمهید نقشه راه علمی مشخص برای مهندسی فرهنگ جامعه ممکن نمی‌شود؛ تحقق نقشه نیز در فقدان شناسایی مقدرات و موانع نرم‌افزاری و سخت‌افزاری گفتمان‌های علمی حوزه و دانشگاه به ثمر نمی‌نشیند. موانع این مسیر را می‌توان در سه سطح طبقه‌بندی کرد:

۱. علوم و مفاهیم سنتی و مدرن که با نیازها و اهداف تکاملی و تمدنی جامعه انقلابی و اسلامی موجود سنخیت ندارند؛
۲. ساختارها و نهادهای آموزشی، علمی و اجرایی سنتی و مدرن؛
۳. محصولات علمی و الگوها و مدل‌های اجرایی و تکنولوژی مدرن (پیروزمند، ۸۸: ۱۹۰-۱۹۱).

در پژوهش حاضر، موانع و آسیب‌های تحول در علوم را در سه سطح یادشده، در منظومه فکری آیت‌الله خامنه‌ای مورد بحث قرار می‌دهیم. موانع مورد بحث در واقع مانع تفاهم علمی میان گفتمان حوزه و دانشگاه در باب تحول علوم گشته است. لذا تا زمانی که ظرفیت و توان علمی حوزه و دانشگاه با یکدیگر هم‌افزایی نداشته باشند، ظرفیت و موازنه مثبت آن‌ها خنثی خواهد شد و امکان تحول در علوم انسانی میسر نخواهد شد؛ در نتیجه، گره‌های کارشناسی نظام اسلامی بدون راه‌حل به حال خود باقی خواهند ماند. باید توجه داشت که مدیریت فرایند تولید دانش نمی‌تواند بریده از مناسبات قدرت و سیاست ثمر عینی در پی داشته باشد؛ از این رو تحول علوم به‌عنوان یک امر اجتماعی و سازمانی که توسط نهادها و ساختارهای علمی حوزه و دانشگاه دنبال می‌شود، فارغ از نقشه علمی و سیاست‌های کلان حاکمیت امکان‌پذیر نیست. در این فرایند، نقش رهبری یک نظام اجتماعی را نیز نمی‌توان نادیده گرفت. در این قسمت از بحث، درصدد هستیم تا به تحلیل و تبیین نگاه کارشناسی و آسیب‌شناسانه رهبر نظام اسلامی بپردازیم؛ این تحلیل کمک می‌کند تا جامعه علمی - اعم از حوزه و دانشگاه - با نگاه روشن‌تری نسبت به هندسه و نقشه کلان مدیریت علمی کشور برخورد کنند. این نقش به معنای سیاست‌زدگی علم و آمرانه و دستوری بودن تحول در علوم نیست؛ زیرا اساساً سیاست‌گذاری در حوزه تحول علوم، برخلاف ادوار گذشته، یک امر گریزناپذیر در مدیریت دانش امروز است. به‌ویژه کسانی که مناسبات قدرت و دانش را در

مقیاس جامعه جهانی تحلیل می‌کنند، به این امر اذعان نموده‌اند (داوری، ۱۳۸۶: ۱۶۶). بنابراین، ما نیز در این قسمت از پژوهش، تلاش خواهیم کرد که ضرورت توجه به تولید علم دینی و تحول در علوم انسانی را با توجه به آسیب‌های موجود در گفتمان علمی حوزه و دانشگاه، با تأکید بر گفتمان فکری «آیت‌الله خامنه‌ای» بررسی کنیم.

امروزه از جمله موضوعاتی که در گفتمان علمی حوزه و دانشگاه رایج است، مسئله تولید علم دینی است که شخصیت‌ها و نهادهای مختلف علمی هریک از منظری به این مقوله پرداخته‌اند. با این وجود، هنوز با وضعیت مطلوب و مورد انتظار ما تفاوت فاحشی دارد، لذا تولید علم دینی و حل مسائل و ارزشی که منوط به تولید علم دینی و استخراج نظریه‌های علمی از بطن آموزه‌های وحیانی می‌باشد، کار طاقت‌فرسایی است. لذا برای خروج از این وضعیت انفعالی، بایستی تلقی خود را نسبت به شبکه علوم مدرن دانشگاهی که ملازم با تغییر وضعیت انفعالی و پذیرش بدون نقد علم مدرن است را با شبکه معرفت‌های دینی حوزوی که ملازم با تلقی حداقلی و غیر تحولی است، تغییر دهیم و ذهنیت خود را نسبت به معرفت علمی و معرفت دینی مجدداً مورد بازبینی قرار دهیم و بدانیم آنچه غرب را بر ما مسلط کرده، از یک سو علوم و معادلات کاربردی است که با ظهورش در تکنولوژی پیچیده، به سلطه و تصرف قهرآمیز دیگر تمدن‌ها و فرهنگ‌ها منجرگشته است و از سوی دیگر عدم هم‌آوردی و انفعال معرفت دینی حوزه در قبال آن می‌باشد. بالتبع، ما نیز برای فائق آمدن بر این فضای سلطه و استیلای گفتمان تجدد و وضعیت تجدد زدگی، بایستی نرم‌افزار و سخت‌افزار لازم را در جهت ایجاد تعادل و موازنه معقول و عادلانه در سطح معادلات و مناسبات تمدنی و جهانی و در نتیجه تحقق جامعه آرمانی دینی، تولید و عرضه کنیم (میرباقری، ۱۳۹۱: ۴۲). به همین جهت این پژوهش به دنبال حرکت و جنبشی که در دهه‌های اخیر آغاز شده است، تلاش می‌کند در این فضای موجود، مسئله آسیب‌شناسی تحول علوم انسانی را در دو گفتمان علمی حوزه و دانشگاه، از منظر اندیشه‌های آیت‌الله خامنه‌ای دنبال کند. در منظومه فکری وی تحول در علوم انسانی، روح حاکم بر تحول همه علوم و جهت‌گیری فرهنگ جامعه است. «علوم انسانی روح دانش است. حقیقتاً همه دانش‌ها، همه تحرکات برتر در یک جامعه، مثل یک کالبد است که روح آن، علوم انسانی است. علوم انسانی جهت می‌دهد، مشخص می‌کند که ما کدام طرف داریم می‌رویم، دانش ما دنبال چیست. وقتی علوم انسانی منحرف شد و بر

پایه‌های غلط و جهان‌بینی‌های غلط استوار شد، نتیجه این می‌شود که همه تحرکات جامعه به سمت یک گرایش انحرافی پیش می‌رود» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳/۰۷/۱۳۹۰).

به نظر می‌رسد، بخشی از تلاش‌ها در تثبیت ضرورت انقلاب فرهنگی و تحول علوم انسانی، در نگاه آیت‌الله خامنه‌ای، معطوف به نقد و آسیب‌هایی است که نسبت به فرهنگ تخصصی دانشگاه‌ها و حوزه‌ها و ساختارهای آموزشی و پژوهشی آن‌ها ارائه شده است. بی‌شک عبور از علوم سکولار غربی و نیز تکامل ظرفیت شبکه معرفت دینی، ملازم با تشکیک و شکستن جزمیت‌های حاکم بر گفتمان علمی حاکم در دو نهاد علمی مذکور می‌باشد، چرا که بسیاری از مفاهیم حقوقی، اجتماعی و سیاسی در شکل و قالب غربی‌اش، در نظر بعضی مثل وحی مُنزل است و اجازه نمی‌دهند درباره‌اش اندکی تشکیک کرد (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۷۹/۱۲/۰۹).

۱. بایستگی آسیب‌شناسی تحول در علوم انسانی

بیش از هر چیز، پرسشی که ذهن فعال افراد یک جامعه را به خود مشغول می‌کند، این است که چرا بعد از گذشت چند دهه از انقلاب اسلامی، حالا سخن از «اسلامی‌سازی علوم» و تولید «علم دینی» گفته می‌شود؛ اساساً چه خلأها و نیازهایی در جامعه امروز محسوس بوده که آیت‌الله خامنه‌ای به‌عنوان، نخبگان علمی جامعه را برای حل آن به نظریه‌پردازی سوق داده است؟

آسیب‌شناسی در موضوعی، از آنجا که ناظر بر آشکارکردن کاستی‌های امور برای ایجاد تغییرات و اصلاحات و نیز ایجاد کارآمدی‌های جدید می‌باشد، ضرورتی است که عقلا در مواجهه با پدیده‌های اجتماعی و سیاسی و فرهنگی آن را جدی می‌گیرند و بر آن اصرار دارند. از این‌رو آسیب‌شناسی برخلاف آنچه تصور می‌شود، بزرگ‌نمایی کاستی‌های یک نهاد یا مجموعه نیست، بلکه شناسایی آسیب‌هایی است که یک نهاد یا مجموعه در مواجهه با پدیده‌های نوظهور به خود می‌گیرد. اگر آسیب‌شناسی گفتمان‌هایی که در شکل‌گیری خود فرایند پیچیده‌ای را طی می‌کنند، بتواند منجر به تغییر و اصلاح و بلکه تحول بنیادی در رویکرد گفتمان‌ها گردد امری لازم می‌باشد که هیچ نهادی با تمام شکوه خود نایستی از آن

بگریزد. در واقع گریزان بودن از آسیب‌شناسی حاکی از تصلب داشتن بر ساختار موجود و افتادن در دام ساختارگرایی است که تحولی را در خود بازنمی‌تابد.

در واقع امتناع از این امر، خود آسیبی است که مانع رشد یک نهاد علمی می‌گردد، به‌خصوص آن نهادهایی که از بُعد اجتماعی دارای گستره نفوذ قابل توجهی می‌باشند و بر کنش‌های اجتماعی از تأثیرگذاری در سطح بالایی برخوردارند. از همین رو آسیب‌شناسی علمی، یک ضرورت اجتماعی برای اصلاح امور است. بر همین اساس نوع آسیب‌ها، جدی بودن و نبودن آن‌ها و اساسی بودن آسیب‌ها منوط به این است که نوع پدیده‌ها و جریان‌هایی که یک نهاد با آن مواجه می‌گردد، از چه میزان عمق و دامنه نفوذ برخوردار است و نیز این پدیده‌های نوظهور چه مسائلی را در یک نهاد علمی و اجتماعی و دینی به چالش فرامی‌خواند.

نوع چالش‌ها و عمق و دامنه درگیری یک مجموعه دینی و علمی با پدیده‌های جدید، شاخصی است که در مواجهه با آسیب‌ها، بیان می‌کند که آیا آن را جدی و اساسی بگیریم یا از کنار آن به‌آسانی بگذریم؟ البته روشن است تشخیص اینکه آیا این آسیب‌ها بنیادی است یا نه؟ مشروط به این است که آیا پدیده‌های نوظهور را در قالب‌های کلیشه‌ای و با نگرش ساده‌انگارانه به پدیده‌های بسیط پیشین که نهادهای دینی و اجتماعی در تجربه تاریخی با آن برخورد کرده‌اند، تقلیل دهیم و از پیچیدگی و نو بودن آن غفلت ورزیم، یا خیر؟ به این ترتیب آسیب‌شناسی گفتمان علمی حوزه و دانشگاه، درآمدی است بر ضرورت و بایستگی تحول در علوم انسانی؛ چنانچه آیت‌الله خامنه‌ای می‌فرمایند:

«آنچه مهم است برای مجموعه‌های گوناگون مؤمن - که در همه جای کشور، در همه قشرها، بدون هیچ‌گونه اختلافی حضور دارند - این است که مراقبت کنند؛ آسیب‌شناسی کنند؛ نگذارند نقشه‌های دشمن در آسیب‌زدن و آفت واردکردن توفیق پیدا کند؛ این مهم است. در همه حرکت‌های موفق، دو کار لازم است: یک کار، پیش‌بینی‌های راه برای پیشرفت؛ کار دوم، ملاحظه نقص‌ها و آفت‌زدایی‌ها و شناخت آسیب‌ها، برای اینکه ضعف‌ها برطرف شود. این هم پیش‌بینی است؛ این هم مثل پیش‌بینی راه پیشرفت، جزو واجبات و فرایض هر حرکت است» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۸/۰۹/۰۴).

۲. آسیب‌ها و غیریت‌های گفتمان حوزه و دانشگاه در تحول علوم انسانی

بی‌شک رشد و تعالی هر تمدن و انقلابی بدون داشتن یک نقشه راه و مهندسی فرهنگ آن جامعه ممکن نمی‌گردد. بالتبع طراحی و مهندسی فرهنگ و نقشه راه از یکسو معطوف به شناسایی مقدورات و توانایی‌های آن جامعه است و از سوی دیگر منوط به شناخت موانع و آسیب‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری است که در درون یک تمدن و جامعه وجود دارد. این موانع نیز یا غیریت‌های درون پارادایمی (تمدن اسلامی) است یا غیریت‌های برون پارادایمی (تمدن غربی) است که یا به سفارش و اخذ و اقتباس پدیدآمده است و یا به نحو هجومی و استعماری، هژمونی خود را اعمال کرده است، البته آسیب‌ها و غیریت‌ها نیز در سه سطح قابل طرح است:

الف. علوم مدرن دانشگاه و دانش‌های سنتی حوزه؛

ب. ساختارها و نهادهای آموزشی و علمی و اجرایی مدرن و سنتی حوزه؛

ج. آثار و نتایج و محصولات علمی و الگوها و مدل‌های اجرایی و تکنولوژی مدرن و سنتی.

چنانچه روشن است، بخشی از این‌ها به غیریت‌های سخت‌افزاری مربوط است و بخشی دیگر به غیریت‌های نرم‌افزاری و هرگونه تحول در علوم انسانی و تحقق مهندسی فرهنگ، اگر بخواهد به تولید علم و اسلامی‌سازی علوم نائل شود، بایستی با یک برنامه‌ریزی، این آسیب‌ها و غیریت‌ها را برطرف کند. در واقع ایجاد بستری که بتواند طبقه خواص جامعه یعنی اندیشمندان و روشنفکران و نیز عموم جامعه را بر این غیریت‌ها آگاه کند و نقش آن را در ایجاد چالش‌های فرهنگی و اخلاقی جامعه روشن کند، امری ضروری است، تا از طریق آن، بتوان به عدم کفایت ظرفیت موجود شبکه دانش اسلامی و معیوب‌بودن دانش سکولار پی برد و در نتیجه به ضرورت تأسیس علوم و الگوهای بومی و اسلامی رسید. از این‌رو تا زمانی که عموم و خواص جامعه بر کارآمدی و درستی «ظرفیت و ساختارها و محصولات علمی» موجود خود تأکید دارد، امکان تکاپوی لازم برای تحول در علوم انسانی و رفع خلأهای انقلاب اسلامی و تمدن‌سازی نیز وجود دارد. تبیین غیریت‌های درون و برون پارادایمی که در تار و پود فرهنگ تخصصی (حوزه و دانشگاه) و فرهنگ عمومی جامعه رسوخ کرده، از منظر شخصیت‌هایی که در رأس هرم جامعه قرار دارند و دیده‌بانی جهت‌گیری کلان، توسعه علمی

و فرهنگی جامعه را برعهده دارند و از چشم‌انداز وسیع‌تری چالش‌های تحقق مدنیت اسلامی را رصد می‌کنند، نقش اساسی در تحول علوم انسانی خواهد داشت.

۱-۲. چالش سنت و تجدد در گفتمان دانشگاه و آسیب کلان در تحول علوم انسانی

در حقیقت چالش‌های جامعه دینی امروز به میزان و عمق مناسبات فرهنگ دینی و سنت علمی با فرهنگ مدرنیته بستگی دارد. این مناسبات نیز در طول تاریخ از تطورات یکسانی برخوردار نبوده است؛ در برخی از ادوار تاریخی، مواجهه جامعه با مدرنیته، در لایه‌های عمیق نبوده، بلکه با لایه سطحی، مثل تکنولوژی بوده است، اما این روند با ورود همه‌جانبه مدرنیته و اخذ و اقتباس و تقلید از فرهنگ و عقلانیت علمی مدرن، به یک هژمونی مسلط بر جامعه علمی، تبدیل گشت. البته در این میان جریان روشنفکری سکولار در توسعه این خط ممتد وابستگی و ایجاد چالش تأثیر اساسی داشت. در واقع جریان روشنفکری سکولار «یک عده علمداران تبعیت از فرهنگ غرب و فریفتگان به زرق و برق غربی‌اند؛ خودکوچک‌بین‌ها و خودکم‌بین‌ها. خود، یعنی ملت خود، فرهنگ خود، میراث علمی خود، گذشته خود. تاریخ خود را زیر پا له کردند، برای این که بتوانند خودشان را به فرهنگ وارداتی غرب و با همان مفاهیم و با همان اصطلاحات و خطی که آن فرهنگ و آن تمدن ارائه می‌داد، آشنا و نزدیک کنند...» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۲/۰۸/۱۳۸۰).

با مشاهده سطوح عمیق از جدال بین دین و مدرنیته، طبعاً شاهد درگیری عمیق و پنهان بین فرهنگ تخصصی مدرن در دانشگاه‌ها، با فرهنگ تخصصی سنتی حوزه‌ها نیز خواهیم بود، به‌گونه‌ای که درگیری و چالش غیرملموس این دو، آثار سوء خود را در قالب دوقطبی شدن فرهنگ عمومی، به دو طیف دین‌دار و سکولار موجب شده است؛ یعنی عقلانیت تخصصی جامعه، با فرهنگ‌سازی عمومی و اجتماعی، از طریق پیچیدن دو نسخه و مدل در سبک زندگی فردی و حیات اجتماعی و ساختار منصوب به آن به شکاف اجتماعی و فرهنگی دامن زده است (رفیع‌پور، ۱۳۷۷: ۱۷۳-۱۹۴). از این رو از منظر رهبری نظام، امروز موج مدرنیته به دنبال خود ابتدال فرهنگی را دامن زده است.

۲-۱-۱. بازگشت بحران‌های فرهنگ اجتماعی به آسیب‌های علوم و فرهنگ مدرن

با توجه به بیان فوق، می‌توان به این نکته دست‌یافت که آسیب‌های فرهنگ دینی و اجتماعی عموم جامعه با فرهنگ تخصصی جامعه رابطه تنگاتنگی دارد؛ یعنی فرهنگ اجتماعی، تابع عقلانیت علمی و تخصصی جامعه عمل می‌کند. به عبارت دیگر، نظام کارشناسی و علمی جامعه متصدی ریل‌گذاری حرکت و مهندسی فرهنگ جامعه است و فرهنگ اجتماعی عمومی، تابع مهندسی فرهنگ عمل می‌کند آن نیز در عالی‌ترین سطح به واسطه علوم و کارشناسی تحقق پیدا می‌کند (حسینی الهاشمی، ۱۳۷۹). حال اگر عقلانیت تخصصی در مهندسی فرهنگ بر محور دین به کار گرفته شود و از هندسه معرفتی منسجمی برخوردار باشد، بی‌شک در مهندسی فرهنگ عمومی، با آسیب‌های کلان مواجه نخواهد شد؛ در نتیجه نظام اجتماعی نیز از یک هویت هماهنگی برخوردار خواهد بود؛ اما در صورتی که در مهندسی فرهنگ، شبکه علوم بر یک محور واحد هماهنگ نباشد و مدل تحول اجتماعی از دو نوع «عقلانیت علمی سکولار» و «عقلانیت و معرفت دینی» تبعیت کند، شبکه عقلانیت علمی جامعه دچار تشتت شده و جامعه در مناسبات زیست اجتماعی، سبک زندگی سکولار را بر فرهنگ سنتی ترجیح خواهند داد. هرچند جامعه به دلیل دغدغه مذهبی، در مناسبات ایمانی و اعتقادی از فرهنگ دینی ارتزاق می‌کند، اما مدل حیات اجتماعی جامعه ایمانی، مبتلا و ساختارهای پرورشی و آموزشی مدرن می‌باشد، فضای تنفسی جامعه را در یک وضعیت سکولار قرار داده که تخطی از آن مشکل می‌شود و در نتیجه، به تدریج فرهنگ ایمانی جامعه نیز به تحلیل رفته و تضعیف می‌شود (خاکی قراملکی، ۱۳۹۸: ۱۵۹ - ۱۷۸). بر این اساس به نظر می‌رسد در تحلیل آسیب‌شناختی جامعه موجود، آیت‌الله خامنه‌ای، در روند هشدارها، به آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی، به عمق و حساس بودن مسئله توجه نشان داده است، به گونه‌ای که وی مسئله آسیب‌های مدرنیته را به تدریج، در قالب تهاجم فرهنگی، شبیخون فرهنگی، ناتوی فرهنگی، مهندسی فرهنگ، تحول در علوم انسانی، تولید علم، الگوی پیشرفت و عدالت، سبک زندگی و دیگر موارد مورد توجه قرار داده است و تصریح می‌کند که هجمه فرهنگی غرب یک هجمه سازمان‌یافته و برنامه‌ریزی شده است؛ یعنی آسیب‌های فرهنگ عمومی جامعه از سیستم اجتماعی مدرنیته، صرفاً به سوء کاربردهای افراد در بهره‌وری از امکانات جدید بر نمی‌گردد (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳/۰۷/۱۳۹۴).

بر اساس تحلیل فوق، در این قسمت به آسیب‌های اجتماعی اشاره می‌کنیم که با ورود علوم سکولار و الگوها و نظام‌های اجتماعی غربی، فرهنگ اجتماعی را به «غرب‌زدگی مضاعف» دچار کرده و جامعه مذکور را در چالش سنت و تجدد با بحران اجتماعی در هویت اخلاقی، عقلانی، رفتاری مواجه کرده است (حکمت، ۱۳۸۸). طبعاً این غیریت‌هایی که در فرهنگ عمومی ما رسوب کرده، می‌تواند به بزرگ‌ترین مانع در حرکت تکاملی جامعه دینی ما تبدیل گردد، چرا که به دلیل عدم توجه به ریشه آسیب‌ها به شکل طلبکارانه، صرفاً عملکرد سوء متصدیان و در نهایت خود فرهنگ دینی را عامل این بحران تلقی خواهد کرد و در نتیجه آن مطالبه جدی که در فرهنگ عمومی برای حل ریشه‌ای مسئله باید باشد، وجود نخواهد داشت. در چنین وضعیتی نمی‌توان انقلاب فرهنگی را دنبال کرد. برخی از این موانعی که آیت‌الله خامنه‌ای نسبت به فرهنگ عمومی مورد اشاره و توجه جدی قرار دادند شامل محوره‌های زیر می‌باشد:

الف: غرب‌زدگی و سلب هویت ارزشی و از خودبیگانگی فرهنگی به گونه‌ای که هویت خود را در غربی شدن ترسیم می‌کند؛

ب: شیفتگی و تقلید و ترجمه‌گرایی، یعنی در ۱۵۰ سال اخیر روند ورود و اخذ و اقتباس علوم از دنیای غرب به شکل یک‌طرفه بوده بدون هیچ‌گونه نقد و ارزیابی جدی تلقی به قبول شده است؛

ج: اخذ الگوهای منسوخ توسعه غربی و تأثیر آن در سبک زندگی، یعنی در فرهنگی عمومی به دلیل پیاده شدن مدل‌های اقتصادی سرمایه‌داری و الگوی توسعه غربی، سبک زندگی جامعه عوض شده و معیشت مادی عمومی بر مدار تفاخر و اسراف در مصرف تغییر یافته به نحوی که آیت‌الله خامنه‌ای اصلاح الگوی مصرف در جامعه را مورد توجه قرار می‌دهند (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۱/۰۷/۲۳).

از منظر آیت‌الله خامنه‌ای، الگوی توسعه هر جامعه به زمینه‌های بومی و جغرافیایی و فرهنگی آن جامعه مشروط شده است. هر مدل توسعه‌ای نمی‌تواند اهداف و منافع ملی و تمدنی ما را محقق کند. از این رو بر این باور تأکید دارند که در بحث‌های اقتصادی و غیراقتصادی جاری ما دنبال چه نوع توسعه‌ای هستیم؟ آیا منظور مدل چینی و ژاپنی است؟ بی‌شک «مدل توسعه در جمهوری اسلامی، به اقتضای شرایط فرهنگی، تاریخی، مواردی و

اعتقادات و ایمان این مردم، یک مدل کاملاً بومی و مختص به خود ملت ایران است؛ از هیچ‌جا نباید تقلید کرد؛ نه از بانک جهانی، نه از صندوق بین‌المللی پول، چرا که مختصات فرهنگی و بومی هر جامعه اقتضائاتی دارد» (خامنه‌ای، بیانات، ۲۷/۰۳/۱۳۸۳).

۲-۱-۲. مواجهه گفتمان دانشگاه با سیستم اجتماعی مدرنیته و آسیب‌ها

پس از بیان آسیب‌های فرهنگ تخصصی در فرهنگ عمومی، حال روشن می‌شود که نوع مواجهه با پدیده‌های مدرن و تصویری که از آن در ذهن افراد و یا گفتمان‌ها شکل گرفته، زمینه یک داوری و ارزش‌گذاری نسبت به یک مسئله را فراهم می‌کند و یک بستر ذهنی برای تحلیل منطقی پدیده‌ها درست می‌کند و بلکه چگونگی رویکرد افراد را تعیین و تحول یک گفتمان به گفتمان دیگر را رقم می‌زند. از این‌رو هر یک از گفتمان‌ها در حین مواجهه، از یک پیش‌انگاشته‌های ذهنی در شناسایی پدیده‌ها برخوردارند و در نتیجه، پدیده مدرنیته را از منظر خاص و با ذهنیت جهت‌دار، مورد شناسایی قرار داده‌اند. از این‌رو می‌توان مدعی شد که رویکرد غالب گفتمان علمی دانشگاه، به‌عنوان نماد علم‌گرایی، نشان می‌دهد که عملاً مدرنیته علمی را پذیرفته‌اند، به‌گونه‌ای که ما کمتر شاهد نقد و بررسی مسئله‌ها، روش‌ها و پارادایم فلسفی علوم مدرن هستیم، هرچند طیفی از اندیشمندان، برخی از مسئله‌ها و متدولوژی علمی غربی را مورد تشکیک جدی قرار داده‌اند. چنین تلقی در حقیقت ریشه در این نگاه دارد که علوم مدرن، به‌عنوان یک ره‌آورد بشری، قابل تقسیم به غربی و شرقی و دینی و غیردینی نمی‌باشد و از سوی دیگر در مناسبات دین و علم بر این باور هستند که این دو به لحاظ موضوعی و روشی و غایت، متمایز از هم بوده و با همدیگر تعارضی ندارند. از این‌رو گفتمان علمی دانشگاه، به‌عنوان پشتوانه نظام کارشناسی دولت‌ها، در نظام‌سازی و تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری، موجب شده، در گفتمان برخی از دولت‌مردان بعد از انقلاب، مسیر پیشرفت اسلامی، همان مدل‌های توسعه مدرن تلقی شود، تا به‌زعم خود با ابزار کاملاً غربی در برابر غرب بایستند. با همراهی گفتمان علمی و گفتمان‌های سیاسی حاکم، عملاً گفتمان جهانی مدرنیته و دستاوردهایش، امری اجتناب‌ناپذیر و میراث بشریت دانسته می‌شود، به‌نحوی که در برخی از اظهارنظرهای سیاسی دولت‌مردان، تفوق تاریخی و زمانی مدرنیته یک‌رویه محتوم و

سرنوشت حتمی برای تمامی ملل تصور می‌شود و مدرنیزاسیون تنها مسیر پیشرفت و توسعه جامعه ایران تلقی می‌گردد (خاتمی، روزنامه سلام، ۱۳۷۵/۰۲/۰۳).

الف: آسیب‌ها و چالش‌های مبانی نظری علوم مدرن

در تفکر حاکم بر گفتمان علمی دانشگاه، اساساً مبانی نظری علوم مدرن مورد مطالعه کافی و جدی قرار نگرفته است؛ در صورت فهم این مبانی نمی‌توان در برابر انگاره‌های علمی مدرن بی‌تفاوت بود و باز بر این اصرار کرد که علوم جهت‌دار نیستند؛ چرا که طبق بیانات آیت‌الله خامنه‌ای، «علوم انسانی در دانشگاه‌ها ذاتاً مسموم است. اینکه بنده درباره علوم انسانی در دانشگاه‌ها و خطر این دانش‌های ذاتاً مسموم هشدار دادم - هم به دانشگاه‌ها، هم به مسئولان - به خاطر همین است. این علوم انسانی که امروز رایج است، محتوایی دارد که ماهیتاً معارض و مخالف با حرکت اسلامی و نظام اسلامی است و متکی بر جهان‌بینی دیگری است؛ حرف دیگری دارد؛ هدف دیگری دارد؛ وقتی این‌ها رایج شد، مدیران بر اساس آن‌ها تربیت می‌شوند؛ همین مدیران می‌آیند در رأس دانشگاه، در رأس اقتصاد کشور، در رأس مسائل سیاسی داخلی، خارجی، امنیت و ... قرار می‌گیرند» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۹/۰۷/۲۹). از این رو اگر مبانی مادی و سکولاریستی علوم مدرن را هم از جهت هستی‌شناختی و هم از جهت معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی مورد تأمل جدی قرار دهیم، خواهیم دید که علوم انسانی غرب مبتنی بر جهان‌بینی دیگری است؛ مبتنی بر فهم دیگری از عالم آفرینش است و غالباً مبتنی بر نگاه مادی است (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۸/۰۷۷/۲۸).

به اعتقاد بسیاری از اندیشمندان دینی، علوم مدرن بر معرفت‌شناسی مادی استوار است که در توصیف و تبیین عالم فقط بخشی از واقعیت عالم را دیده‌اند نه همه ابعاد آن را، بالتبع فاقد عمق لازم بوده و به بحران منجر خواهد شد. در حالی که علوم دینی، معارفی هستند که در توصیف و تبیین‌های خود از انسان و هستی، بُعد متافیزیکی را از بُعد فیزیکی آن متمایز نمی‌کنند، بلکه در نگرش «کل‌گرایانه»، هستی را با تمام ساختش مورد مطالعه قرار می‌دهند. به همین سبب، علوم سنتی، منشأ چالش‌های اجتماعی و زیستی و معنوی نمی‌گردند. در واقع علوم دینی با نگرش نظام‌مند به عالم هستی تلاش می‌کند که با علم، این عالم را مورد تصرف

قرار دهد، اما این تصرف به دلیل هماهنگی با قواعد کل نظام هستی، چالش‌های زیست‌محیطی و اخلاقی و ... را در برنخواهد داشت (نصر، ۱۳۸۰: ۷۳ - ۷۴).

«مبنای علوم انسانی که امروز در غرب مطرح است، از اقتصاد و جامعه‌شناسی و مدیریت و انواع و اقسام رشته‌های علوم انسانی، بر مبنای یک معرفت ضد دینی و غیردینی و نامعتبر از نظر کسانی است که به معرفت والا و توحیدی اسلامی رسیده باشند. ما در این زمینه‌ها باید کار کنیم. در زمینه علوم تجربی باید کار و تلاش کنیم. قدرت پیشرفت علمی و باز کردن راه‌های نو و گشودن افق‌های جدید را باید در خودمان به وجود بیاوریم؛ همت ما باید این باشد؛ توقع، این است» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۳/۰۹/۲۶).

اساساً ظهور و توسعه تجدد، پیش و بیش از هر چیزی معلول ظهور انسان جدید با مؤلفه‌های متفاوت از انسان سنتی است، پدیدار شدن علوم و ساختارهای اجتماعی و تکنولوژی مدرن، به تبع ظهور انسان جدید، معنا و مفهوم پیدا می‌کند و خصلت‌ها و شاخص‌های ارزشی و معیارهای اخلاقی انسان مدرن به درون پدیده‌های فوق رسوخ کرده است. خصلت و صفات انسان مدرن نیز به واسطه پدیده‌های فوق در همه پهنای هستی تسری یافته، لذا جامعه مدرن، امتداد انسان مدرن در مقیاس بزرگ و کلان است. از همین رو ساخت جامعه مدرن و بافت جدید آن، انسانی است و به ظهور انسان مدرن متکی است (میرباقری، ۱۳۸۹: ۱۳۲ - ۱۳۳). براین اساس می‌توان مدعی شد که در غرب مدرن گسست عمیق میان انسان مدرن و سنتی، پدیدار شده است. عمیق‌ترین بحران‌ها و چالش‌های تجدد نیز بحران‌های انسانی است. در واقع انسان مدرن برخلاف اصول و فطرت انسان، خصلت‌ها و اخلاق جدید و غیردینی را ایجاد و تحقق بخشید و به یک انسان مادی و سکولار مبدل شد.

«بسیاری از مباحث علوم انسانی، مبتنی بر فلسفه‌هایی هستند که مبنایش مادیگری است. مبنایش حیوان انگاشتن انسان است، عدم مسئولیت انسان در قبال خداوند متعال است، نداشتن نگاه معنوی به انسان و جهان است. خب، این علوم انسانی را ترجمه کنیم، آنچه را که غربی‌ها گفتند و نوشتند، عیناً ما همان را بیاوریم به جوان خودمان تعلیم بدهیم، در واقع شکاکیت و تردید و بی‌اعتقادی به مبانی الهی و اسلامی و ارزش‌های خودمان را در قالب‌های درسی به جوان‌ها منتقل کنیم؛ این چیز خیلی مطلوبی نیست. این از جمله چیزهایی است که بایستی مورد توجه قرار گیرد؛ هم در مجموعه‌های دولتی مثل وزارت علوم، هم در شورای

عالی انقلاب فرهنگی، هم در هر مرکز تصمیم‌گیری که در اینجا وجود دارد؛ اعم از خود دانشگاه‌ها و بیرون دانشگاه‌ها، به‌رحال نکته بسیار مهمی است» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۸/۰۶/۰۸).

ب: آسیب‌ها و چالش‌های علوم و فرهنگ تخصصی مدرن

با توجه به اینکه مبانی مادی در ساخت درونی علوم کاربردی رسوخ کرده و متناسب با سطح تأثیرپذیری علوم از مبانی و انگیزه‌ها و اراده‌های حاکم بر مبانی، علوم و تکنولوژی بشری را با درجات تشکیکی از سکولاریستی مواجه کرده است؛ علوم مدرن از یک سو با فقدان و خلأ جهت توحیدی و الهی مواجه هست و از سوی دیگر از یک غایت اخلاقی لازم برخوردار نیست. از این رو دچار بحران معنا و معنویت گشته است (خاکی قراملکی، ۱۳۹۴: ۱۲۲ - ۱۲۳). در حقیقت در تفکر مدرن، غایت‌اندیشی به معنی دخالت یک نیروی ماورایی در تفکر علمی می‌شود، لذا تفکر غایت‌مدارانه با تفکر ماشین‌انگارانه قابل جمع نیست. به این ترتیب سکولاریزه شدن علوم مدرن، نتیجه حذف غایت‌مندی از دستگاه ادراکی است. آیت‌الله خامنه‌ای بر فقدان اخلاق و ارزش‌های انسانی و اسارت انسان توسط علوم و تکنولوژی‌های بشری اشاره می‌کند و بر این باور تصریح می‌کند که «از غرب هم نمی‌خواستیم و نمی‌توانستیم الگو بگیریم؛ چون غرب چیزهایی داشت، اما به قیمت نداشتن چیزهای مهم‌تری. در غرب، علم بود، اما اخلاق نبود؛ ثروت بود، اما عدالت نبود؛ تکنولوژی پیشرفته بود، اما همراه با تخریب طبیعت و اسارت انسان بود» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۷۹/۰۲/۲۳).

ج: آسیب‌شناسی و نقد ساختارها و نهادهای اجتماعی مدرن

آسیب‌شناسی و نقد ساختارها و نهادهای مدیریتی و اقتصادی مدرن

به اعتقاد بعضی از اندیشمندان، این چالش‌ها ناشی از کاربردهای سوء آن نیست، بلکه به ساختار درونی خود علوم باز می‌گردد، در این مجال به بعضی از ساختارهای بحران‌ساز که عملاً به‌عنوان آسیب اساسی در مهندسی فرهنگ اجتماعی است و مانع پیاده‌شدن اهداف انقلاب اسلامی هست، می‌پردازیم. می‌توان برخی از بحران‌های که ناشی از کاربست مدل برنامه و اداره غربی اشاره کرد که چگونه به چالش‌های مدیریتی و اداری در نظام‌سازی و

تصمیم‌سازی منجر شده است. «سازمان برنامه و بودجه در گذشته اساساً با تفکر آمریکایی و با هدف استفاده از الگوهای غربی به وجود آمد، اما ایران اسلامی الگوی متناسب با واقعیات خود را دارد و بر همین اساس، این سازمان باید در برنامه‌ریزی‌های خود با روحیه کپی‌کردن نظریات غرب مبارزه کند، چون آنچه را که غرب در زمینه توسعه بیان می‌کند، از فرهنگ و اهداف استعماری جدا نیست...» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۷۵/۰۲/۲۶). امروزه ساختارهای مالی و بانکی ربوی و نظام سرمایه‌داری و الگوهای توسعه مدرن، جامعه را به سبک زندگی مادی سوق داده، فاصله طبقاتی را در جوامع دامن زده است و نتوانسته عدالت اجتماعی را محقق کند. از این رو مورد نقد جدی اندیشمندان توسعه و اقتصاد قرار گرفته است. در این پیرامون آیت‌الله خامنه‌ای نیز تأکید دارند که شرایط و حوادث زندگی منطقه، گویای غلط از آب درآمدن تئوری‌های غربی است. همه تئوری‌پردازی‌های غربی در زمینه سیاست، در زمینه اقتصاد، تئوری‌های ناقص و عقیم و بی‌خاصیتی است؛ ما را بیشتر تشویق می‌کند که برویم به درون خودمان مراجعه کنیم و فکر اسلامی و اندیشه اسلامی را پیدا کنیم (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۵/۰۲/۰۶).

آسیب‌شناسی ساختارها و نهادهای علمی و فرهنگی مدرن

از جمله نهادهایی که در دامن زدن به فرهنگ مدرن نقش محوری ایفا کرده، دانشگاه‌های مدرن وارداتی می‌باشد. نهادهای آموزشی جدید در جهان اسلام برای تربیت کسانی بود که بتوانند ارزش‌های مغرب زمین را گسترش دهند، خاستگاه دانشگاه به صورت طبیعی در مقابل نهادهای آموزشی سنتی تعریف می‌شد و نهادهای سنتی به دلیل ورود ادبیات تجددخواهانه و ضد کهنه‌پرستی با بار ارزشی منفی روبه‌رو می‌شدند (-<https://farasatkah.com/2011/07/article-> 1085/).

در واقع بسیاری از معضلات فرهنگی و علمی موجود به نوع علوم دانشگاهی و نظام و ساختار آموزشی حاکم بر آن بازمی‌گردد، چرا که با غربی شدن متون و علوم و ساختارهای آموزشی و پژوهشی و تنزل جایگاه دین و ارزش در این ساختارها، عملاً چنین نظام و ساختارهای علمی نمی‌تواند در تراز آرمان‌های انقلاب و تمدنی اسلامی حرکت کند. اساساً در

طول تأسیس این نهادها و ساختارهای دانشگاهی جهت‌گیری غیراسلامی پیدا کرده است و از این رو باید دانشگاه‌ها را اسلامی کرد.

«باید دین را در دانشگاه‌ها زنده کرد. روشن است که دانشگاه ما از اول بی‌دین متولد شده است. دانشگاه به سبک کنونی، از ابتدا جدای از دین متولد شده؛ یعنی به نحوی طراحی کردند که دانشگاه بی‌دین زاییده شود. البته این که فلان مؤسس دانشگاه یک آدم متدینی بوده یا نبوده، اصلاً ربطی به بحث ما ندارد، بنای دانشگاه از ابتدا یک بنای غیردینی، بلکه ضد دینی بوده، مثل روشنفکری که در کشور ما از ابتدا بی‌دین متولد شده است. این بنا باید دگرگون بشود و ما نباید بگذاریم دوباره وضع سابق بازگردد» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۷۰/۰۹/۲۰).

سکولاریستی و ایدئولوژیک بودن علوم مدرن (نتیجه)

با توجه به بحران‌هایی که از علوم مدرن و ساختارهای آن گفته شد، علوم غربی فاقد جهت دینی و بُعد ارزشی هستند و دارای هویت سکولاریستی می‌باشند و دیگر اخذ آن‌ها بدون ملاحظه نیازها و شرایط بومی معنای روشنی ندارد. علاوه بر آن تأکید بر غیرایدئولوژیک بودن آن‌ها معنای محصلی ندارد. به این ترتیب شبکه علوم مدرن فارغ از یک ایدئولوژی نمی‌تواند قابل طرح باشد (پایا، ۱۳۸۶). در این رابطه آیت‌الله خامنه‌ای نیز ضمن اذعان به ذات سکولاریستی علوم غربی، بر این باور است که اساساً علوم فارغ از ایدئولوژی امکان تحقق ندارد. «... گاهی در بعضی از این مقالات روشنفکری، عنوان «ایدئولوژی زدایی» مطرح می‌شود؛ آقا جامعه را با ایدئولوژی نمی‌شود اداره کرد؛ چند تا فیلسوف یا فیلسوف‌نمای غربی این را گفته‌اند؛ یک عده‌ای هم بدون اینکه عمق این حرف را درک کنند، بدون اینکه ابعاد این حرف را بفهمند چیست، همان را تکرار کردند، باز هم تکرار می‌کنند. هیچ ملتی که داعیه تمدن‌سازی دارد، بدون ایدئولوژی نمی‌تواند حرکت کند و تا امروز حرکت نکرده است. هیچ ملتی بدون دارا بودن یک فکر و یک ایدئولوژی و یک مکتب نمی‌تواند تمدن‌سازی کند...» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۱/۰۷/۲۳).

۲-۲. چالش‌های سنت و تجدد در گفتمان حوزه و آسیب کلان در تحول علوم انسانی همان‌طور که گفته شد، گفتمان غالب دانشگاه، در مواجهه با مدرنیته علمی، به انفعال و شیفتگی و عدم جسارت لازم در انتقاد از علوم مدرن دچار شده و حال لازم است چگونگی مواجهه گفتمان سنتی حوزه را با تجدد و علوم مدرن مورد اشاره قرار داد تا آسیب‌های این گفتمان را ملاحظه کرده و غیریت‌های آن را در تحول علوم انسانی و تولید علوم و تمدن‌سازی مورد توجه قرارداد. هرچند جریان‌های فکری حوزوی در این مواجهه از یک گفتمان واحد برخوردار نبوده‌اند و برخی در این مواجهه از موضع‌گیری دقیق و هوشمندانه و فعالانه برخوردار هستند.

۲-۲-۱. مواجهه گفتمان علمی حوزه با نظام مدرنیته و آسیب‌های آن

به نظر می‌رسد گفتمان غالب در جریان‌های فکری حوزوی، حکایت از غلبه «گفتمان سنت‌گرایی» دارد که دچار یک نوع «ساختارگرایی» شده و زمینه هرگونه تحول را در شبکه علمی خود مسدود کرده و در نتیجه مانع تحول در محتوای علمی و تکامل روش‌ها و تأسیس فلسفه‌های جدید، در جهت تحقق اهداف و آرمان‌های اجتماعی و تمدنی گشته است. گفتمان سنتی، یکی از جریان‌هایی است که در برخورد با مسئله تجدد، تحول اجتماعی و فرهنگی ناشی از ورود موج تجدد را جدی و اساسی تلقی نمی‌کند و موضع و نسبتش به غرب در یک وضعیت انفعالی قرار دارد. از این‌رو این جریان میراث و ذخایر معرفتی و علمی گذشتگان برای اداره جامعه اسلامی را کافی و وافی می‌داند و تحول و دگرگونی اساسی را در ساختارها و علوم و روش‌های علمی، برای ایجاد یک نگرش نو و بدیع نسبت به مسائل و چالش‌های پیرامون خود پذیرا نیست.

از این‌رو گفتمان سنت‌گرایی، تحلیل جدیدی از تحولات اجتماعی و فرهنگی و پیچیده‌شدن شرایط و روابط اجتماعی و فرهنگی جامعه ارائه نمی‌کند و جامعه را به همان شکل بسیط خود که در دوره‌های گذشته حوزه آن را مورد سرپرستی و پوشش احکام فقهی و اجتماعی خود قرار می‌داد، مورد توجه قرار می‌دهد. همین عدم توجه به پیچیدگی جامعه و تحولات اساسی در آن، یک نگرش ساده‌انگارانه را در جامعه اسلامی در برخورد با مدرنیته و در نسبت با پدیده‌های نوظهور به وجود آورده است. بر همین اساس، گفتمان (سنت‌گرا)،

مدرنیته غربی را به‌عنوان یک مسئله جدی خود تلقی نمی‌کند و با آن برخورد سلبی و طردی دارد. این جریان البته از آنجا که ایده خود را بر حفظ و حراست از دین و آموزه‌های آن معطوف کرده، با تصلب بیش از حد بر ساختارها و اندیشه‌های گذشته، باعث گرفتاری این گفتمان به تحجرگشته است (صادقی رشاد، ۱۳۸۲: ۵۵-۵۶). درهرحال نگرش فوق با توجه به نگرش جمود و متحجرانه به مقوله‌ها و پدیده‌های ناشی از برخورد جامعه با مدرنیته، بیش از آن که گامی به پیش برای دگرگونی و نوآوری بردارد، به‌گونه‌ای در دام واپس‌گرایی افتاده است و با جریان‌های فکری احیاگرایانه، معطوف به نوآوری مخالفت کرده و مانع هرگونه تحولی در نظام علمی حوزه می‌گردد. ازاین‌رو آیت‌الله خامنه‌ای، در دوره‌های متعدد هم‌اوردی جریان علمی حوزه را به نیازهای جدید معاصر و ضرورت ارتقای گفتمان علمی آن در تراز انقلاب و مهندسی اجتماعی و تمدن‌سازی را مورد توجه قرار داده است؛ یعنی رویکرد تحول‌گرایی در هندسه معرفت دینی که مستلزم تکامل در فلسفه علوم و روش‌شناسی علوم و مسائل جدید در سه حوزه کلان «کلام، اخلاق و فقه»، می‌باشد مورد توجه ایشان در جهت کارآمد کردن گفتمان علمی حوزه می‌باشد (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۹/۰۷/۲۹).

الف: آسیب‌های گفتمان حوزه در مواجهه با تجدد و علوم مدرن

شاید مهم‌ترین آسیبی که این گفتمان در مواجهه با پدیده‌های مدرن به آن مبتلا شده، روش است که در تحلیل موضوعات پیچیده و نظام‌مند به کار می‌گیرد. چنین آسیبی که یک امری مشترک و عمومی است، معلول فقدان نگرش سیستمی و نظام‌مند به پدیده اجتماعی مدرن است؛ یعنی با منطق تجزیه‌نگر و نگرش انتزاعی، با نظام مدرنیته برخورد می‌کند. طبعاً با این منطق، پدیده‌های مدرن به خوب و بد، تجزیه گشته و به‌سهولت، حکم به اخذ و یا طرد آن صادر می‌شود. روشن است که طرز نگرش و ذهنیت فوق، نمی‌تواند «دستگاه وارگی» تمدن و مدرنیته غرب را به‌خوبی ملاحظه نماید و به دنبال همین فقدان نگرش سیستمی، علوم مدرن و تکنولوژی‌های آن جهت‌دار تلقی نمی‌شود، چرا که با نگاه انتزاعی، علوم و یافته‌های بشری میراث بشری است و محصول و نتیجه تکامل فکری گذشتگان بوده و اختصاص به حوزه و جغرافیایی خاص ندارد (میرباقری، ۱۳۹۶: ۱۷۸ - ۱۷۹) در این گفتمان، علوم مدرن در ذیل مفهوم علمی که مورد توصیه دین هست تفسیر می‌شود، بدون اینکه به ماهیت سکولاریستی

آن اذعان داشته باشند. به این ترتیب چالش بین علم و دین و یا تکنولوژی و دین وجود موضوعیتی ندارد تا علم دینی و تحول علوم معنایی داشته باشد. در نهایت این آسیب روش‌شناختی در تحلیل، به آسیب توصیفی در سایر موضوعات مبتلا به جدید منجر می‌شود. با این تقلیل‌گرایی، در عمل به نوعی سطحی‌زدگی و فهم غیرتخصصی و غیر روشمند در شناخت یک تمدن پیچیده که در سودای سلطه و نفوذ در عمیق‌ترین لایه‌های وجودی جامعه و انسان می‌باشد، دچار می‌گردد.

البته این میزان از سطحیت و نگرش تقلیل‌گرایانه نمی‌تواند نسبت میان سنت و تجدد را در یک فضای منطقی و عقلایی تحلیل کند و نمی‌تواند ایستار اخذ کند که از تشتت فکری و ذهنی در حل منطقی میان آن دو رهایی یابد. با توجه به آنچه گفته شد، در گفتمان فوق، ضمن مواجه شدن با انبوهی از موضوعات و مسائل جدید، مدل و الگوی خاصی برای بازشناسی پیچیدگی یک پدیده جدید و تشخیص روابط بیرونی و درونی آن و نسبت خود با آن ارائه نمی‌شود؛ در نتیجه موضوعات و مسائل را با همان بار معنایی و ارزشی گفتمان تجدد تحلیل نمی‌شود، بلکه با مفاهیم و موضوعات مشابه داخلی به گونه‌ای تطبیق داده می‌شود و عملاً به امضای موضوعات مدرن، در ذیل مفاهیم و ادبیات دینی روی آورده و رنگ و صبغه دینی به آن می‌زنند و شاید بتوان این امر را یکی از ظهورات «سکولاریسم پنهانی» که به گفته آیت‌الله خامنه‌ای، حوزه‌های علمیه را هم تهدید می‌کند، تلقی کرد. وی تأکید می‌کند که مراقب باشیم دچار سطحی‌نگری و ظاهرگرایی نشویم، دچار تحجر نشویم و دچار سکولاریسم پنهان هم نشویم (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۱/۰۷/۲۳).

«فکر وحدت دین و سیاست را، هم در تفقه و هم در عمل دنبال کنید. آقایان بدانند که فکر جدایی دین و سیاست، به عنوان یک آفت، به کلی ریشه‌کن نشده است. متأسفانه هنوز در حوزه‌ها کسانی هستند که خیال می‌کنند حوزه باید به کار خودش مشغول شود، اهل سیاست و اهل اداره کشور هم مشغول کار خودشان باشند؛ حداکثر این که با هم مخالفتی نداشته باشند، اما این که دین در خدمت اداره زندگی مردم باشد و سیاست از دین تغذیه کند، هنوز در بعضی از اذهان درست جا نیفتاده است. ما بایستی این فکر را در حوزه ریشه‌دار کنیم؛ به این شکل که هم فقاهت را این‌طور قرار بدهیم و هم در عمل این‌گونه باشیم؛ یعنی چه؟ یعنی

استنباط فقهی، بر اساس فقه اداره نظام باشد؛ نه فقه اداره فرد. فقه ما اباید ناظر به اداره یک کشور، اداره یک جامعه و اداره یک نظام باشد» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۷۰/۰۶/۳۱).

به نظر می‌رسد چنین آسیبی، ناشی از این است که این گفتمان، فهم موضوعات پیچیده و جدید را بر عهده خودش نمی‌داند، بلکه آن را بر عهده کارشناسی می‌داند؛ این در حالی است که نظام کارشناسی در منطق تحلیل موضوعات جدید، سکولاریستی بوده و نمی‌تواند جهت‌داری آن‌ها را ملاحظه کند؛ طبیعی است یک کارشناس سکولار غربی یا یک کارشناس تحصیلکرده غربی وقتی شناسایی موضوع به وی سپرده شود، توصیفی که از آن ارائه می‌کند، بر اساس نظام کارشناسی خاصی خواهد بود و از نظام ارزشی و فرهنگی ویژه‌ای برخوردار است. همین امر باعث می‌گردد «موضوع‌شناسی سکولار»، به‌گونه‌ای دایره احکام اجتهادی را (معنای اعم آن) ضیق کند. با توجه به تحلیلی که صورت گرفت، اساساً آسیب روش‌شناختی؛ یعنی فقدان نگرش سیستمی در تحلیل موضوعات پیچیده و آسیب‌های نگرشی و توصیفی که دنبال داشت، مانع و غیریت اساسی در رویکرد گفتمان حوزه به تحول در «علوم انسانی» و «اسلامی‌سازی علوم انسانی» می‌باشد. درحالی‌که در بیانات آیت‌الله خامنه‌ای به‌صراحت از سکولاریستی و استعماری بودن الگوهای کارشناسی غربی و علوم مدرن سخن به میان می‌آید.

ب: آسیب‌های گفتمان حوزه در مواجهه با شبکه معرفت دینی موجود

همان‌گونه که گفتمان حوزه در مواجهه با هویت سلبی خود یعنی تجدد، دچار آسیب‌های اساسی است، در مواجهه با هویت ایجابی خود نیز دچار آسیب‌هایی است که مانع تفکر و رویکرد مثبت به مسئله تولید علم دینی و تکامل علوم اسلامی می‌شود. از این رو بخشی از آسیب‌های گفتمان فوق در هویت ایجابی، ناظر بر مبانی روش‌شناختی آن در توصیف موضوعات و بخشی نیز مربوط به مبانی شبکه معرفت دینی می‌باشد. مهم‌ترین آسیب روشی این گفتمان، حاکمیت «نگاه انتزاعی» و «تجریدی»، در فهم موضوعات خود و نسبت به اضلاع و ابعاد معرفتی خود هست. این نگاه انتزاعی از یک‌سو دغدغه جدی در توسعه حضور شبکه معرفتی خود در متن جامعه و عینیت و کارآمدساختن آن را ندارد و از سوی دیگر در فهم موضوعات تخصصی خود، روابط و تناسبات درونی و بیرونی موضوع را در یک روند تکاملی ملاحظه نمی‌کند، بلکه با انقطاع نسبت ابعاد موضوع، هم آن را بریده و از روند تکاملی تحلیل

می‌کند و هم روابط و تأثیر و تأثر تغییرات یک ضلع و بُعد از معرفت دینی را در دیگری مورد توجه قرار نمی‌دهد.

از این رو چنین روش و منطق انتزاعی با تجزیه و تحلیل ذهنی، فاقد نگاه کارکردی به منظومه فکری دین و معرفت دینی است و تأثیر آن را در فقدان نگاه و منظر تحول و تکامل‌گرایی در هندسه معرفت دینی و منطق فهم آن می‌توان ملاحظه کرد. حال به دنبال چنین آسیب جدی روشی، آسیب‌های دیگر این گفتمان را در مبانی نظری خود می‌توان شاهد بود، در حقیقت در گفتمان سنتی، فهم و درک حاکم بر دین، یک فهم و دریافت سنتی از دین و معرفت دینی است، به گونه‌ای میراث علمی به‌جامانده از دوره قبلی، را در فهم و درک امروزی از دین و معرفت کافی می‌داند و هیچ تحولی را در فهم و منطق فهم دینی بر نمی‌تابد. گفتمان مزبور در حقیقت دین را متناسب و هماهنگ با رسالت اجتماعی و جهانی دین تصویر نمی‌کند و پاسخگوی انتظارات جامعه پیچیده امروز از دین و شبکه معرفت دینی نیست. گفتمان سنتی عملاً در حالی که خود را بیش از دیگر گفتمان‌ها، ملتزم به دین می‌داند، اما لوازم منطقی حضور دین را در بستر اجتماعی و حوزه عینیت و در مصاف با کفر پیچیده و سازمان‌یافته امروز مورد توجه قرار نمی‌دهد. در واقع گفتمان مذکور با تکیه بر ظرفیت هندسه معرفت دینی موجود و گذشته خود بر این باور است که می‌تواند به مصاف و درگیری و پاسخ‌گویی به مسئله‌ها و چالش‌های جدید حقوقی و فقهی، کلامی، تفسیری، فلسفی و ... ورود پیدا کند، در حالی که مسئله‌های جدید با نیازها و ظرفیت گذشته هم‌خوانی ندارد. آیت‌الله خامنه‌ای در این رابطه معتقدند:

«در حقیقت اینکه گفته می‌شود نظام مستظهر به پشتیبانی حوزه‌های علمیه است؛ به خاطر این است که «نظریه‌پردازی سیاسی و نظریه‌پردازی در همه جریان‌های اداره یک ملت و یک کشور در نظام اسلامی به عهده علمای دین است. آن کسانی می‌توانند در باب نظام اقتصادی، در باب مدیریت، در باب مسائل جنگ و صلح، در باب مسائل تربیتی و مسائل فراوان دیگر، نظر اسلام را ارائه دهند که متخصص دینی باشند و دین را بشناسند. اگر جای این نظریه‌پردازی پر نشد، اگر علمای دین این کار را نکردند، نظریه‌های غربی، نظریه‌های غیردینی و نظریه‌های مادی جای آن‌ها را پر خواهد کرد. هیچ نظامی و هیچ مجموعه‌ای در خلأ نمی‌تواند مدیریت کند؛ یک نظام مدیریتی دیگری، یک نظام اقتصادی دیگری، یک نظام

سیاسی دیگری که ساخته و پرداخته اذهان مادی است، می‌آید جایگزین می‌شود؛ همچنان که در آن مواردی که این خلأها محسوس شد و وجود داشت، این اتفاق افتاد» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۹/۰۷/۲۹).

به نظر می‌رسد دلیل عدم حضور اجتماعی و تمدنی این گفتمان، این است که اساساً مقیاس خطاب اصلی، در شبکه معرفت دینی موجود، فرد است، نه جامعه؛ یعنی ظرفیت فقهی و کلامی و اخلاقی موجود، واحد مطالعه‌اش، جامعه در مفهوم حقیقی و استقلال‌ی‌اش نبوده است؛ این سخن به این معنا نیست که شبکه معرفت دینی، مناسبات فقهی و اخلاقی و اعتقادی فرد را در ارتباط با نظام اجتماعی ترسیم و استنباط نکرده است، بلکه سخن در خود مهندسی جامعه به‌عنوان یک واحد حقیقی می‌باشد، به‌گونه‌ای که از یک ساختار ترکیبی برخوردار باشد و موضوع توصیفی قرار گیرد و نظام «ارزشی، توصیفی و تکلیفی» آن از متن دین به شکل روشمند استنباط شود (خاکی قراملکی، ۱۴۰۰: ۷۲۱). روشن است که چنین تصویری از ظرفیت علمی موجود که آن را برابر با متن دین تلقی کند، این گفتمان را به آسیب جدی مطلق‌گرایی دچار می‌کند. چنین مطلق‌گرایی در شبکه معرفت دینی ملازم با جمود بوده، مانع هرگونه تحول در فهم دینی و منطق آن گشته و نگاه تکامل‌گرایانه و روشمند را خروج از دین تلقی خواهد کرد. با توجه به چنین آسیب‌های فوق، آیت‌الله خامنه‌ای، تحول در شبکه معرفت دینی حوزه را در سه ساحت «اخلاق، کلام و فقه» و در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی» مورد تأکید قرار می‌دهند.

«.. ما امروز در قبال چنین حوزه‌ای که میراث دوازده قرن است، وظیفه داریم؛ من به سه وظیفه در کنار هم اشاره می‌کنم که این‌ها از بدیهیات است و استدلال و بحث نمی‌خواهد: اول، حفظ؛ دوم، ترمیم؛ سوم، بالندگی، رشد دادن و پیش‌بردن. حفظ حوزه، بحمدالله حاصل است و نسبت به گذشته کم‌کم و کیفاً افزایش پیدا کرده است. فی‌الجمله، در این جای تردید نیست؛ لیکن ترمیم قدری دقیق‌تر و سخت‌تر است و از آن سخت‌تر، بالندگی و رشد دادن و پیش‌بردن است. کفایت نمی‌کند که شما فقط میراث گذشتگان را نگه دارید و به آیندگان تحویل دهید؛ چون نفس توقف در چنین قضیه‌ای، عقب‌گرد است. ترمیم یعنی چه؟ یعنی پس از ثلمه حاصل از فقدان‌ها، حوزه عناصری را تربیت کند تا موجودیتی فعلی، جایگزین آن‌ها باشد و نیز پس از اندراس مفاهیم منسوخ، مفاهیمی بیافریند که جایگزین مفاهیم مندرس و

کهنه شده باشد. مفاهیم، کهنه می‌شوند و نشاط و شادابی را به تدریج و با مرور زمان، از دست می‌دهند. باید بعد از آنکه فکری به خاطر ورود انظار و دقت‌های گوناگون بر آن، به مرور زمان دچار خدشه شد و از استحکام اولیه افتاد، جای آن مفاهیم نویی گذاشته شود. برای پرکردن خلأ حرف‌ها و مباحث و مسائل منسوخ، باید مباحث جدیدی مطرح شود و فضای ذهنی در هر علمی، از لحاظ حجم مفاهیم ذهنی لازم، به کمال برسد. این، ترمیم است که تلاش و فعالیت زیادی لازم دارد. از آن مهم‌تر، مسئله بالندگی است. بالندگی به معنای پیشرفت و یک‌قدم جلو رفتن و آفاق تازه‌ای را کشف کردن است. بالندگی به این نیست که ما در یک بحث، دقت بیشتری به خرج دهیم، بلکه باز شدن آفاق نویی هم در خود علم؛ یعنی فقاقت و هم در محصول علم؛ یعنی مباحث فقهی است. اصول و کلام و دیگر مباحث نیز همین‌طور است» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳/۰۹/۱۳۷۴).

۲-۲-۲. انقلاب اسلامی و ضرورت حضور تفقه دینی در مقیاس نظام‌سازی و تمدن‌سازی
در حقیقت از منظر آیت‌الله خامنه‌ای، نظام تفقه دینی در دوره‌های گذشته، در مقیاس نظام‌سازی و تمدن‌سازی حضور حداکثری نداشته است، چرا که چنین مطالبات اجتماعی و تمدنی مورد نیاز و اضطرار حوزه‌ها در گذشته نبوده و در نتیجه موضوع اجتهاد نیز قرار نگرفته است؛ اما اینک با ظهور انقلاب اسلامی، ضرورت توجه به تفقه دینی، در نظام‌سازی و مهندسی اجتماعی و خروج از وضعیت موجود دفاعی محسوس شده و باید حوزه‌ها در این زمینه اقدام به یک حرکت انقلابی کنند. به همین جهت ایشان ظرفیت موجود در تفقه و شبکه دانش دینی را کافی برای این منظور نمی‌دانند و فقه موجود را با توجه به تکیه داشتن به ظرفیت پیشین، یک فقه فردی می‌دانند، نه یک فقه اجتماعی و حکومتی، بلکه اساساً تکامل و توسعه اجتهاد و فقاقت را نیز منحصر در فقه نمی‌کنند و آن را در فلسفه و اخلاق و سایر دانش‌های بین‌رشته‌ای حوزه گسترش می‌دهند.

«شیعه حکومت نداشته است؛ فقه شیعه نمی‌خواسته است جامعه سیاسی را اداره کند. حکومتی در اختیار او نبوده است که جهاد بخواهد و آن حکومت را اداره کند و احکامش را از کتاب و سنت استنباط نماید؛ لذا فقه شیعه و کتب فقهی شیعه، بیشتر فقه فردی بود؛ فقهی که برای اداره امور دینی یک فرد، یا حداکثر دایره‌های محدودی از زندگی اجتماعی، مثل

مسائل مربوط به خانواده و امثال آن کاربرد داشت ... آن فقهی که می‌خواهد یک ملت یا مجموعه عظیمی از انسان‌ها و ملت‌ها را اداره کند، بایستی بتواند شرایط زمان را بشناسد و پاسخ هر نیازی را در هنگام آن نیاز، به آن بدهد و نمی‌تواند در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و همه مسائل زندگی مردم، نقطه‌ای را بی‌پاسخ بگذارد» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۷۶/۰۳/۱۴).

الف: ضرورت تکامل کلام و فلسفه موجود و حضور در سیستم سازی اجتماعی

اینک در عصر جدید، مبانی کلامی و فلسفی مادی با حضور در شبکه وسیع علوم سکولار، برخلاف گذشته در متن زندگی حضور داشته و توانسته، مبانی فلسفی الگوی توسعه مدرنیته را رقم بزند و در نظام‌سازی و ساختن سیستم اجتماعی حضور پررنگ داشته باشد و به تبع آن، جوامع دینی در مواجهه با غرب، برای رشد جامعه خود با اخذ الگوها و مدل‌های توسعه و پیشرفت غربی، ناخواسته با مبانی کلامی سکولار و فلسفه مادی درگیر می‌شوند. الهیات و کلام، به‌عنوان دانشی که پایه و اساس شبکه معرفت دینی است، به دلیل آسیب‌های روشی و عدم تفکر تکاملی، در مقایسه با حجم انبوهی از الهیات و تفکرات کلامی سکولار نتوانسته هم‌اوردی داشته باشد؛ یعنی ظرفیت کلامی موجود در برابر سیل و انبوهی از هجمه شبهات کلامی پاسخگو نیست که این در حقیقت برای جامعه علمی حوزه یک فاجعه است.

«در حوزه‌های ما، «کلام» منسوخ است؛ درحالی‌که امروز بیشترین تهاجم از سمت مباحث کلامی است. همان‌طور که مطرح کردم، ما درگذشته عقب نبودیم و هر کس چیزی می‌گفت، فوراً جوابش حاضر بود؛ ولی امروز آن‌قدر مباحث کلامی در دنیا مطرح می‌شود که حوزه علمیه از آن‌ها مطلع نیست. می‌دانید امروز در دنیا، مسئله دین‌شناسی و فلسفه دین چقدر مورد بحث است و چه کسانی دارند می‌نویسند و می‌گویند و تحقیق می‌کنند و ما خبر نداریم؟ این عیب بزرگی است» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۷۴/۰۹/۱۶).

در حوزه فلسفی نیز همین آسیب به نحو دیگری جاری است به این معنا که فلسفه موجود به دلیل اینکه در این مصاف سنگین فلسفی؛ یعنی کاربردی و عینی‌شدن فلسفه، حضور خود را تعریف نکرده و هنوز از میدان ذهنیات انتزاعی، عبور نکرده و به متن برنامه‌ریزی و نظام‌سازی قدم ننهاد، در نتیجه قدرت رقابت نداشته و مورد هجوم قرار گرفته است.

از این رو یکی از اضلاع تکامل هندسه تفقه دینی در حوزه‌ها با تکامل در عقلانیت فلسفی و کاربردی کردن آن صورت می‌گیرد و در متن اجتماع امتداد پیدا می‌کند (<https://farhikhtegandaily.com/news/75907>).

«نقص فلسفه ما آن است که این ذهنیت، امتداد سیاسی و اجتماعی ندارد. فلسفه‌های غربی برای همه مسائل زندگی مردم، کم‌وبیش تکلیف معین می‌کنند؛ یعنی سیستم اجتماعی ارائه می‌دهند؛ سیستم سیاسی را هم معین می‌سازند؛ اما فلسفه ما به کلی در زمینه ذهنیات مجرد باقی مانده و امتداد نیافته است. باید این امتداد را تأمین کرد؛ این امرشدنی است ...» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۲/۱۰/۲۹).

ب: تکامل فقه از مقیاس فردی به فقه حکومتی و امکان مهندسی تمدن نوین اسلامی
با توجه به اینکه اساس دانش کلام، حدود تکامل فقه را تعیین می‌کند، از این رو میدان حضور فقه به قلمرو حضور دین بستگی دارد که توسط کلام تبیین می‌شود. لذا آسیب‌های کلامی حوزه در فقه سرریز می‌شود و در نتیجه فقه موجود به دلیل عدم ضرورت‌های عصری در حد فقه فردی محصور می‌گردد، اگرچه چنین فقه حداقلی برای آن دوره شاید کفایت می‌کرد، اما در دوره‌ای که «کارشناسی سکولار» و مرجع‌های تخصصی عقلانیت محور در قلمرو وسیع زندگی فردی و اجتماعی، باید‌ها و نبایدها را ارائه می‌کنند، نمی‌توان چنین «منطقه الفراعی» را برای تفقه دینی فرض کرد و حکم برای عدم ضرورت حضور فقه را صادر کرد. از این رو فقه و فقاهت باید در حوزه‌ها پیشرفت کند. این پیشرفت، هم از لحاظ عمق است، عمیق‌تر از آنچه هست و هم از لحاظ فراگیری مسائل زندگی؛ از این رو نباید به بعضی از ابواب - آن هم ابواب دارای اهمیت فردی، نه اهمیت اجتماعی - اکتفا کنیم؛ ما باید به فقه وسعت بدهیم؛ یعنی فقه ما باید از لحاظ سعه سطح فقاهت پیشرفت کند و همه مسائل زندگی را شامل بشود. امروز خیلی از مسائل هست که از لحاظ فقهی برای ما روشن نیست (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۷۰/۰۶/۳۱).

«تشکیل نظام اسلامی که داعیه‌دار تحقق مقررات اسلامی در همه صحنه‌های زندگی است، وظیفه‌ای استثنایی و بی‌سابقه بر دوش حوزه علمیه نهاده است و آن تحقیق و تنقیح همه مباحث فقهی است ... روی آوردن به «فقه حکومتی» و استخراج احکام الهی در همه شئون یک

حکومت و نظر به همه احکام فقهی با نگرش حکومتی - یعنی ملاحظه تأثیر هر حکمی از احکام در تشکیل جامعه نمونه و حیات طیبه اسلامی - امروز یکی از واجبات اساسی در حوزه فقه اسلامی است که نظم علمی حوزه، امید برآمدن آن را زنده می‌دارد» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۷۱/۰۸/۲۴).

نتیجه‌گیری

هر حکومتی در فرایند مهندسی اجتماعی خود، جهت تحقق اهداف خود بایستی به تولید عقلانیت اجتماعی متناسب خود اقدام کند. در جامعه اسلامی ایران نیز دو نهاد حوزه و دانشگاه، به‌عنوان بزرگ‌ترین و نافذترین نهادهای علمی جامعه، هدایت و سرپرستی عقلانیت علمی جامعه را در مقیاس کلان بر عهده دارند. در یک‌سو حفظ و تکامل شبکه عقلانیت علوم دینی را نهاد حوزه و در دیگر سو شبکه عقلانیت علوم کاربردی را نهاد دانشگاه بر عهده دارد. در صورتی که این دو نهاد علمی در مبانی، روش، اهداف عام به یک وحدت هماهنگ و روشمند برسند، می‌توانند خلاً تئوریک نظام اسلامی را پر کنند و مانع از آسیب‌ها و بحران‌های اجتماعی گردند. بدون شک چنین وحدت روشمند، الزاماتی در تحول علمی و ساختاری هر دو نهاد دارد که بایستی هر دو به آن تن دهند. بر این اساس در ذیل چشم‌انداز انقلاب تمدنی، می‌بایست به حفظ و تکامل اقتدار ملی و تمدنی در جهت تولید علوم دینی کارآمد و علوم کاربردی اسلامی اندیشید تا از افتادن در دام تحجر علمی و التقاط علمی رهایی یافت. طبعاً برای فهم این وضعیت موجود دو نهاد حوزه و دانشگاه، نیازمند به آسیب‌شناسی این دو نهاد علمی به لحاظ گفت‌مان فکری حاکم بر آن‌ها هستیم.

فهرست منابع

- پیروزمند، علیرضا (۱۳۸۸). مبانی و الگوی مهندسی فرهنگی، نشر قم، فرهنگستان علوم اسلامی.
- حسینی الهاشمی، سید منیرالدین (۱۳۷۹). مدیریت توسعه فرهنگی، قم: فرهنگستان علوم اسلامی، چاپ نشده.
- حکمت، مهدی (۱۳۸۸). غرب‌زدگی از دیدگاه احمد فردید، هفته نامه پنجره / شماره ۸.
- حمید، پارسایا (۱۴۰۱). امتداد فلسفه در عرصه اجتماع باعث تحقق انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی شد. <https://farhikhtegandaily.com/news/75907>
- خاتمی، سید محمد (۱۳۷۵/۰۲/۰۳). روزنامه سلام.
- خاکی قراملکی، محمدرضا (۱۳۹۴). چالش دین و معنویت در تمدن مدرن، فصلنامه کلام اسلامی، شماره ۹۶.
- خاکی قراملکی، محمدرضا (۱۳۹۸). تحلیلی بر تأثیر الگوهای توسعه غربی بر فرهنگ عمومی جوامع دینی و تأثیرات آن بر آسیب‌های اجتماعی جامعه ایران، دوفصلنامه مطالعات آسیب‌های اجتماعی، دوره ۱، شماره ۱.
- خاکی قراملکی، محمدرضا (۱۴۰۰). درآمدی بر الهیات تمدنی، قم، نشر تمدن نوین اسلامی.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۳/۰۴/۰۱). بیانات در دیدار با اعضای هیئت علمی و کارشناسان جهاد دانشگاهی.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۰/۰۶/۰۲). بیانات در دیدار با جمعی از مسئولان وزارت امور خارجه.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۲/۰۷/۰۲). بیانات در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۱/۰۷/۰۳). بیانات در دیدار با جمعی از برگزیدگان المپیادهای جهانی و کشوری و افراد ممتاز.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۲/۱۰/۰۳). بیانات در دیدار با نخبگان حوزه.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۸/۰۹/۰۴). بیانات در دیدار با جمع کثیری از بسیجیان کشور.

- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۵/۰۲/۰۶). *بیانات در دیدار با اساتید دانشگاه‌ها.*
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۸/۰۶/۰۸). *بیانات در دیدار با اساتید دانشگاه‌ها.*
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۲/۰۸/۰۸). *بیانات در دیدار با استادان دانشگاه‌های سراسر کشور.*
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۴/۰۹/۰۸). *پیام خطاب به عموم جوانان در کشورهای غربی.*
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۷۹/۱۲/۰۹). *بیانات در دیدار با اساتید و دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر.*
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۷۹/۱۲/۰۹). *بیانات در دیدار با اساتید و دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر.*
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۷۹/۱۲/۰۹). *بیانات در دیدار با اساتید و دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر.*
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۰/۰۲/۱۲). *بیانات در اجتماع جوانان استان گیلان.*
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۰/۰۸/۱۲). *بیانات در دیدار با جوانان استان اصفهان.*
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۷۶/۰۳/۱۴). *بیانات در مراسم هشتمین سالگرد رحلت امام خمینی (ره).*
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۷۹/۰۷/۱۴). *بیانات در دیدار با طلاب مدرسه فیضیه قم.*
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۷۴/۰۹/۱۶). *بیانات در دیدار با طلاب و فضلا و اساتید حوزه علمیه قم.*
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۰/۰۶/۱۷). *بیانات در دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری.*
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۳/۱۰/۱۷). *بیانات در دیدار با جمعی از رؤسای دانشگاه‌ها.*
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۳/۱۰/۱۷). *بیانات در دیدار با وزیر علوم و رؤسای دانشگاه‌ها.*
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۷۴/۰۴/۱۹). *بیانات در دیدار با اعضای شوراهای فرهنگ عمومی استان‌ها.*
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۰/۰۶/۱۹). *بیانات در آغاز درس خارج فقه.*
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۷۰/۰۹/۲۰). *بیانات در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی.*
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۷۹/۰۲/۲۳). *بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران.*
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۱/۰۷/۲۳). *بیانات در دیدار با جوانان استان خراسان شمالی.*
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۷۱/۰۸/۲۴). *پیام به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.*
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۷۹/۰۵/۲۵). *بیانات در دیدار با وزیر امور خارجه و رؤسای نمایندگی‌های جمهوری اسلامی ایران و خارج از کشور.*
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۷۵/۰۲/۲۶). *بیانات در دیدار با روحانیون و مبلغان.*

- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۳/۰۹/۲۶). *بیانات در دیدار با اساتید دانشگاه‌ها*.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۳/۰۳/۲۷). *بیانات در دیدار با نمایندگان مجلس هفتم*.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۸/۰۷/۲۸). *بیانات در دیدار با جمعی از بانوان قرآن‌پژوه کشور*.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۹/۰۷/۲۹). *بیانات در دیدار با طلاب، فضلا و اساتید حوزه علمیه قم*.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۹/۰۷/۲۹). *بیانات در دیدار طلاب، فضلا و استادان حوزه علمیه قم*.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۷۰/۰۶/۳۱). *بیانات در آغاز درس خارج فقه*.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۰/۰۷/۱۳). *بیانات در دیدار با جمعی از نخبگان و برگزیدگان علمی*.
- داوری، رضا (۱۳۸۶). *درباره علم، جلد دوم، تهران، نشر هرمس*.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۷). *توسعه و تضاد، تهران: شرکت سهامی انتشار*.
- صادقی رشاد، علی‌اکبر (۱۳۸۲). *دین‌پژوهی معاصر، قم، نشر دانش و اندیشه معاصر*.
- فراستخواه، مقصود (۱۳۹۰). *دانشگاه‌ها در عصر پسامدرن؛ تأملی در افق تحولات*.
<https://farasatkah.com/2011/07/article-1085>
- علی، پایا (۱۳۸۶). *ملاحظات درباره دو مفهوم علم دینی و علم بومی، فصلنامه حکمت و فلسفه، سال سوم، شماره ۲*.
- میرباقری، محمد مهدی (۱۳۸۹). *گفتارهای پیرامون علوم انسانی اسلامی، قم، نشر قم، فرهنگستان علوم اسلامی*.
- میرباقری، محمد مهدی (۱۳۹۱). *مجموعه مقالات، «جریان شناسی علوم انسانی اسلامی»، قم، نشر کتاب فردا*.
- میرباقری، محمد مهدی (۱۳۹۶). *درآمدی بر رویکردهای فقه حکومتی، قم، نشر تمدن نوین اسلامی*.
- نصر، سید حسین (۱۳۸۰). *معرفت و امر قدسی‌تر، ترجمه فرزاد حاجی میرزایی، تهران: فروزان*.